توسّل به اولياى خدا

مينا شمخى

(دانشجوى دكترى علوم قرآن و حديث)

چكيده

يكى از انواع دعاهايى كه در ميان مسلمانان، به ويژه شيعيان، مرسوم مى باشد، توسل و استعانت از پيامبر و اهل بيت(عليهم السلام) است كه حتى از نظر لفظ هم به شكل ندا و دعا بيان مى شود; مانند «يا رسول اللّه»، «يا على بن ابى طالب» و «يا فاطمة الزهراء». در مقابل، برخى از مسلمانان مدعى شده اند كه اين سبك از دعا يكى از مصاديق دعاى شرك آلود است و خواندن غير خدا محسوب مى شود. آيا به راستى توسل به پيامبر و اهل بيت(عليهم السلام)، شرك آور است يا عين عبادت و توحيد؟

در اين مقاله مرز بين توسل و خواندن اولياى خدا و شرك به خدا روشن شده است. خواندن هر چيز و هر كسى كه خداوند آن را واسطه فيض خود قرار نداده باشد شرك است. اما توسل به اولياى خدا به عنوان وسايط فيض حق تعالى نه تنها ممنوع نيست، بلكه امرى است كه مورد توجه و عنايت حق تعالى نيز واقع مى باشد.

كليدواژه ها: توسّل، وسيله، توسّل عام، توسّل خاص.

مقدّمه

واژه «دعا» در ادبيات دينى در عين سادگى معنا، يكى از عميق ترين مفاهيم عرفانى را در وراى خود دارد. نقش دعا در تربيت انسان به اندازه اى است كه آن را «قرآن صاعد» لقب داده اند. دعا زيباترين سرود و نغمه خلقت است; سرود انقطاع انسان از ظلمت و حقارت و وصال او به معدن نور و عظمت.

دعا تنها سرمايه عبد فقير در محضر رب غنى است. در جهان بينى الهى همه بالذات فقيرند و تنها پروردگار جهان غنى بالذات است: (أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)(فاطر: 15); شما به خدا نيازمنديد، و خداست كه بى نياز ستوده است. و هر كس از اين تنهاترين سرمايه استفاده نكند دچار خسران ابدى شده و خود را به ورطه پوچى و هلاكت افكنده است. پس هيچ كس نبايد بپندارد كه از دعا بى نياز است، حتى وجود مبارك پيامبران الهى و اوليا و معصومان(عليهم السلام)، همواره خود را نيازمند دعا و استغاثه و تضرّع مى ديده اند.

يكى از انواع دعاهايى كه در ميان مسلمانان متداول است، توسل و استعانت به پيامبر(صلى الله عليه وآله) و اهل بيت(عليهم السلام)است. برخى توسل به انبيا و اوليا را كه در شيعه به عنوان يك اعتقاد راسخ مطرح است، مصداق خواندن غير خدا پنداشته اند. يكى از دلايل قرآنى كه بر صحت توسل اقامه شده، آيه 35 سوره مائده است كه مى فرمايد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ) (مائده: 35); اى كسانى كه به خدا ايمان آورده ايد از خدا پروا كنيد، و به او (توسل) و تقرب جوييد.

مفهوم شناسى واژه «وسيله»

آنچه اين نوشتار بدان مى پردازد تجزيه و تحليلى است درباره موضوع توسل به پيامبر و اولياى خدا(عليهم السلام)، فرضيه

تحقيق اين است كه توسل، مصداق خواندن غير خدا نيست.

معناى لغوى

خليل بن احمد فراهيدى در معناى واژه «وسيله» مى نويسد: «وَسَّلْتُ الى رَبّى وسيلةً أى عَمِلْت عملا أتقرّبُ بِه اليه»;1 مراد از وسيله هر عملى است كه موجب تقرّب و نزديكى به پروردگار شود. وى در تأييد اين معنا شعرى نيز نقل مى كند:

اَرى الناس لايدرونَ ما قدر أمرهم \*\*\* بلى كلُّ ذِى لُبٍّ الى اللّه واسلٌ2

مردم را مى بينيم كه قدر كارشان را نمى دانند. آرى، هر صاحب خردى به خدا نزديك است.

ابن فارس مى گويد: از اين كلمه [كه مشترك لفظى است] دو معناى كاملا متباين به دست مى آيد:

معناى اول، ميل و رغبت است.3

وقتى كسى به چيزى ميل و رغبت پيدا كرد مى گويند: وَسِلَ إليه. اسم فاعل آن «الواسل» است; يعنى «راغب» به خداوند ـ عزّوجلّ. با اين قياس به هر چيزى كه باعث ميل و رغبت شود وسيله گفته مى شود.4

راغب در مفردات مى نويسد: «الوسيلة التوصُّلُ الى الشىءِ بِرَغبَة وَ هىَ أَخَصُّ مِن الوَصيلَةِ لِتُضَمُّنها لِمَعْنى الرَّغْبةِ وَ حَقيقةُ الوسيلةِ اِلى اللَّهِ تعالى مُرَاعاةُ سبِيلهِ بِالْعلمِ وَ العِبادةِ و تَحَرِّى مَكارِم الشَّرِيعَةِ وَ هى كَالقُرْبةِ»;5وسيله تمسّك به چيزى با ميل و رغبت است و آن «اَخص» از وصيله (با صاد) است; زيرا «وسيله» معناى ميل و رغبت را دارد ولى «وصيله» قيد ميل و رغبت را ندارد. حقيقت وسيله به سوى خدا عبارت است از مراعات راه خدا با علم و عبادت و پى گيرى دستورات شرع، مانند قربت و نزديكى به خدا.

ابن منظور علاوه بر اين معانى، سه معناى ديگر براى لغت «وسيله» ذكر مى كند: «المنزلةُ عند الملك»، «الدرجةُ» و «القُرب» كه جمع آن «وسائل» است.6

شيخ طبرسى در بخش تبيين لغت درباره «وسيله» چنين نوشته است: الوَسيلة: فَعيلة، من قولهم توسّلتُ إليه أىْ تقرّبتُ»;7 وسيله بر وزن فعليه است به معناى قربت و نزديكى. اگر كسى بگويد: توسّلتُ إليه; يعنى به او نزديك شده و تقرّب پيدا كردم.

با دقت در اقوال لغويان چنين به دست مى آيد كه «وسيله» لفظ عربى اصيلى است كه در قرآن و سنت و كلام عرب وارد شده و به معانى ذيل آمده است:

1. قرب و نزديكى به مطلوب (خدا);

2. مقام و منزلت نزد سلطان;

3. درجه و رتبه;

4. تمسّك به چيزى با ميل و رغبت;

5. انجام هر عملى كه باعث نزديكى و تقرّب به خدا شود كه در اين صورت، در مقام آلت و ابزار توسّل خواهد بود.

معناى اصطلاحى

اغلب مسلمانان، به ويژه شيعيان، معتقدند كه رسول خدا(صلى الله عليه وآله) و ائمه هدى(عليهم السلام)علاوه بر اينكه از جانب خداوند حكيم به مقام مرجعيّت دينى منصوب گشته اند و واسطه ابلاغ احكام و شرايع آسمانى به بشر مى باشند، از نظر سير و سلوك دادن روح انسان ها و تكامل بخشيدن به نفوس آدميان در مسير تقرّب به خدا و همچنين از لحاظ تصرف در ساير شئون تكوينى و حلّ مشكلات و قضاى حاجات نيز از فضل خدا و اذن او ـ جلّ و علا ـ واجد قدرت گسترده اى هستند. از اين رو، در زمان گرفتارى ها و سختى ها بعد از توجه به خدا، متوجه مقرّبان درگاه ايزد منّان شده و دست توسّل به سوى آنان، كه وسيله خدا در بين خلقش هستند، دراز كرده و از نيروى خدادادى آنان در رفع اين مصائب كمك مى طلبند تا با وساطت آن بزرگواران، به اخذ فيض از مبدأ هستى نايل شده و بدين طريق مشكلاتشان حل و حاجاتشان برآورده گردد.

دو ديدگاه درباره توسّل

درباره توسل اختلاف نظر وجود دارد، ولى به طور عمده دو ديدگاه در اين رابطه مطرح است:

1. اغلب مسلمانان، به ويژه شيعيان، توسّل به انبيا و اولياى الهى را يكى از مصاديق روشن وسيله مى دانند; زيرا آن انوار مقدّسه و نفوس مطهره، اشرف و افضل مخلوقاتند كه به اعلى درجه انسانيت رسيده و نزديك ترين فرد به درگاه خدا هستند و پس از مرگشان نيز در جوار رحمتش زنده و متنّعم اند. بنابراين، توسّل به پيامبر و اهل بيت(عليهم السلام) در نظر اين افراد از جمله اسباب و وسايلى است كه باعث نزديكى بندگان به خدايشان مى شود و همان گونه كه در روايات متعددى آمده، اين عمل موجب قبولى طاعات و سرعت بخشيدن به اجابت دعا خواهد بود و مهم ترين راه نجات و رستگارى. از اين رو، دعا و نيايش بايد با توسّل به معصومان(عليهم السلام)همراه باشد.

2. برخى از مسلمانان درخواست حاجت از ائمّه(عليهم السلام)و استغاثه به آن عزيزان را مورد اعتراض قرار داده و دو اشكال عمده بر آن وارد مى كنند:

الف. بدعت: مخالفان توسّل، اين عمل را نوعى بدعت مى دانند كه در دين اسلام نبوده و مسلمانان صدر اسلام نيز چنين عملى را انجام نمى دادند.

ب. شرك: برخى از اين مخالفان، كه وهابيون8مى باشند، با اين قضيه به شكل افراطى برخورد كرده، آن را شرك و عبادت مخلوق مى دانند. در بخش هاى بعدى عقايد اين دو گروه را مورد بررسى قرار خواهيم داد.

توسل در نظام حكيمانه الهى

خداوند حكيم در آيات متعددى از قرآن، مؤمنان و معتقدان به نظام متقن و تغييرناپذير الهى را دعوت به امر توسّل مى كند كه بايد براى كسب فيض و الطاف الهى به وسايل و اسبابى پناه ببرند كه خالق جهان آنها را آفريده و اين قدرت و خاصيّت را به ايشان بخشيده است. هر يك از اجزاى مختلف با قدرتى كه خداوند به آنها داده و تحت فرمان او، به كارى مشغول هستند و در گردش اين عالم مؤثرند. تنها ذات يگانه خداست كه مؤثر اصلى است: «لامؤثر فى الوجود الّااللّه.»

همه موجودات براى رسيدن به كمالات نوعى خود دست نياز به سوى موجودات خارج از وجود خويش دراز كرده و از يكديگر تأثير مى پذيرند. اين همان توسّل است كه در همه جا به چشم مى خورد و هيچ خردمندى نمى تواند خاصيّت و تأثير موجودات و نياز متقابل آنها را انكار كند.

انواع توسّل

توسّل به دوگونه است: توسّل عام و توسّل خاص.

الف. توسّل عام

توسّل عام آن است كه همه موجودات جهان به خاطر تأثيرهايى كه در جهان دارند، براى رفع نيازمندى هاى خود، دست كمك و يارى به سوى هم دراز كرده و از يكديگر بهره مى برند. همه افراد اين نوع توسّل را قبول داشته و به وجود آن در خود كاملا واقفند. براى مثال، خدا كه خالق و رازق ماست، وقتى به بندگان خود مى فرمايد: اين من هستم كه از شما رفع عطش مى كنم ولى به وسيله آب، و من هستم كه از شما رفع مرض مى كنم ولى به وسيله دارو، و شما موظف هستيد براى رسيدن به اين رحمت ها، آب و دارو مصرف نماييد; يا وقتى كه قرآن كريم از زبان حضرت ابراهيم(عليه السلام)مى گويد: (الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ)(شعراء: 78ـ82) (آن كس كه مرا آفريده و همو راهنمايى ام مى كند، و آن كس كه او به من خوراك مى دهد و سيرابم مى گرداند، و چون بيمار شوم او مرا درمان مى بخشد، و آن كس كه مرا مى ميراند و سپس زنده ام مى گرداند، و آن كس كه اميد دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشايد) مسلماً اين بيانات به اين معنا نيست كه حضرت ابراهيم(عليه السلام) تأثير دارو را در شفابخشى يا آب را در سيراب كردن انكار مى كرد; بلكه بدين معناست كه آن حضرت بر اساس بينش عميقى كه درباره جهان آفرينش داشت، در باطن همه اين امور، دست تواناى خدا را مى ديد. آرى، شفابخشى دارو، سيراب كنندگى آب و همه و همه، به حكم قضا و قدر الهى است. بنابراين، توحيد واقعى اقتضا مى كند كه ما براى سيراب گشتن و بهبودى يافتن، متوسّل به «آب» و «دارو» بشويم و از طريق همين ها، خود را در معرض رزق و شفابخشى خداى يكتا قرار داده و آنها را وسايل و اسبابى مقرّر شده از جانب خداى واحد بشناسيم و آثار آنها را جداً آثار خدا بدانيم.

ب. توسّل خاص

توسّل خاص همان عملى است كه شيعيان انجام مى دهند و به آن اعتقاد راسخ دارند. آنان در زمان گرفتارى ها و مشكلات، يكى از افراد مقرّب درگاه الهى را واسطه قرار داده و به وسيله او از خداوند رفع سختى ها و برآورده شدن حاجاتشان را طلب مى كنند. اين نوع از توسّل نيز منافاتى با توحيد نداشته، بلكه عين توحيد است; چراكه اعتقاد به وسيله، اعتقاد به آفريننده وسيله (خدا) است.

بنابراين، مشخص مى گردد كه آنان در باب «توسّل» به اولياء اللّه و مقرّبان درگاه خدا، منظورى جز «ابتغاء وسيله» و «اعتصام بحبل اللّه» از نظر راه يابى به مقام «قرب خدا» كه صريحاً مورد امر و ترغيب قرآن كريم و مقتضاى عقل سليم است ندارند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَوَجَاهِدُواْ فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.)(مائده:35)

آنان نه كسى جز خدا را مى پرستند و نه چيزى را بى اذن خدا، مؤثر و قادر بر كارى مى شناسند، بلكه همه چيز و همه كس را مخلوق خدا و «ممكن الوجود» و «فقير بالذات» مى دانند كه تا از جانب خدا به آنها، وجود و توانايى بر ايجاد و اثر گذارى عطا نشود، نه از خود داراى وجود مى باشند، و نه قادر بر ايجاد چيزى و يا اثرگذارى در چيزى خواهند بود. از اين رو، اگر در ادعيه و زيارت هايى كه در ميان مسلمانان، به ويژه شيعه، متداول است دقت شود، اين حقيقت به دست مى آيد كه اين افراد در عين اينكه نهايت تواضع را به پيشگاه اهل بيت عصمت(عليهم السلام)اظهار مى دارند، آن بزرگواران را به عنوان وسايلى مى شناسند كه خداوند براى هدايت بندگان به سوى كمال، در دسترس انسان ها قرار داده و از آنان خواسته تا با يارى گرفتن از آنها خود را به مقام قرب الهى برسانند.9

به طور كلّى، توسّل به وسايل و تسبّب به اسباب با توجه به اينكه خدا سبب را آفريده و سبب را سبب قرار داده و از ما خواسته است از اين وسايل و اسباب استفاده كنيم، به هيچ وجه شرك نيست، بلكه عين توحيد است. در اين ميان، هيچ فرقى ميان اسباب مادى و روحى، اسباب ظاهرى و معنوى، و اسباب دنيوى و اخروى نيست. هنگامى كه انسان متوسّل مى شود بايد توجهش به خدا و از خدا به وسيله باشد. اما اگر توجه اصيل به وسيله باشد و نه از ناحيه توجه به خدا، شرك در عبادت خواهد بود.10

شواهد قرآنى بر صحّت توسّل

در اين قسمت به ذكر چند آيه به عنوان گواه بر اين مطلب مى پردازيم:

1. درخواست كار و كمك از زندگان در امور عادى كه اسباب طبيعى و عادى دارد، اساس تمدّن بشر را تشكيل مى دهد. زندگى بشر در اين جهان خاكى بر پايه تعاون استوار است و همه عقلاى جهان در امور زندگى از يكديگر كمك مى طلبند و احدى در آن اشكال نكرده است.11 قرآن نيز اين موضوع را در قصه ذوالقرنين (ساختن سدّ در برابر تجاوز يأجوج و مأجوج) بيان مى كند و سخن وى را خطاب به ساكنان منطقه اين گونه مطرح مى نمايد: (قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّة أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْماً)(كهف: 95); گفت: آنچه پروردگارم به من در آن تمكّن داده [از كمك مالى شما] بهتر است، مرا با نيرويى [انسانى] يارى كنيد تا ميان شما و آنها سدّى استوار قرار دهم.

2. صحّت درخواست دعاى خير و يا طلب آمرزش از زندگان در جهان مادّه از ضروريات قرآن مجيد است. قرآن به شيوه پيامبران در طلب مغفرت براى امّت خود اشاره مى كند. خداى متعال گاه گناهكاران را راهنمايى فرموده است كه علاوه بر اينكه خود طلب مغفرت مى كنند، از آن بزرگواران بخواهند كه برايشان چنين تقاضايى كنند: (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُول إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّاباً رَحِيماً)(نساء: 64); و هيچ پيامبرى را نفرستاديم مگر آنكه به توفيق الهى از او اطاعت كنند و اگر آنان وقتى به خود ستم كرده بودند، پيش تو مى آمدند و از خدا آمرزش مى خواستند و پيامبر [نيز] براى آنان طلب آمرزش مى كرد، قطعاً خدا را توبه پذير و مهربان مى يافتند.

3. استمداد از فرد زنده براى انجام كارهاى خارق عادت كه در قدرت و توانش نيز مى باشد; مثل اينكه بيمارى را شفا دهد يا چشمه اى را جارى كند كه چنين درخواستى از پيامبران(عليهم السلام)صحيح است. بنى اسرائيل در خشك سالى از پيامبر خود طلب آب نمودند: (وَ قَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطاً أُمَماً وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً....)(اعراف: 160); و آنان را به دوازده عشيره كه هر يك امّتى بودند تقسيم كرديم، و به موسى ـ وقتى قومش از او آب خواستند ـ وحى كرديم كه با عصايت بر آن تخته سنگ بزن. پس، از آن دوازده چشمه جوشيد... .

بنابراين، هيچ مانعى ندارد كه خداوند به اولياى خود قدرت انجام خارق العاده اى كه از قدرت بشر بيرون است مرحمت بفرمايد و ما نيز از آنان بخواهيم كه اين گونه كارها را انجام دهند; زيرا اين كارها، اعم از مادى و غير مادى را مستقلا انجام نمى دهند، بلكه اين اعمال در طول و به اذن فاعل و نيروى مستقلى كه خداى يگانه باشد انجام مى گيرد. با اين بيان، مشخص مى گردد كه توسّل امرى كاملا طبيعى مى باشد. توسّل از نظر عقل و شرع هم هيچ نوع ممنوعيتى نداشته، بلكه يك عقيده صددرصد توحيدى است.

مفهوم و مصداق وسيله از ديدگاه قرآن

قرآن كريم در دو مورد از توسّل سخن به ميان آورده است:

الف. آيه 35 سوره مائده

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُواْ فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.) (مائده: 35); اى كسانى كه ايمان آورده ايد از خدا پروا كنيد، و به او [توسل و] تقرّب جوييد و در راهش جهاد كنيد، باشد كه رستگار شويد.

در اين آيه، خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و به آنها سه دستور براى نيل به رستگارى داده است:

1. پيشه كردن تقوا و پرهيزگارى;

2. تقرّب و نزديكى به خدا (اتخاذ وسيله براى نزديكى به خدا);

3. جهاد در راه خدا.

موضوع مورد بحث در اين آيه، دستور دوم خداوند مى باشد كه در آن، وظيفه مؤمنان را براى نزديكى به خود مشخص كرده است تا شايد زودتر به درجه رفيع رستگارى نايل شوند.

همان گونه كه در معناى لغت «وسيله» آمد، اين واژه در اصل به معناى تقرّب جستن و يا هر چيزى است كه باعث تقرّب به ديگرى از روى رغبت گردد. در اين صورت، معناى وسيله در آيه مطلق بوده و تقييدى نداشته، بلكه موارد متعددى را شامل مى شود.

اكثر مفسّران براى اين واژه معناى گسترده اى قايلند: هر نوع اعتقاد، عمل و چيزى كه صلاحيت نزديك كردن به پيشگاه مقدّس پروردگار را داشته باشد و موجب رضايت او شود. مهم ترين آنها عبارتند از: ايمان به خدا و پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) و جهاد و عبادات همچون نماز و زكات و هر كار نيك ديگر.

حضرت على(عليه السلام) در يكى از خطبه هايشان كه در بيان اسباب تقرّب به خداوند و حفظ شعاير اسلام است، به طور كامل به اين موضوع پرداخته و برترين وسيله تقرّب به خداوند را ده چيز برشمرده اند:

1. تصديق و اعتراف به يگانگى خداوند و رسالت فرستاده او (محمّد(صلى الله عليه وآله)).

2. جهاد و جنگيدن در راه حق تعالى (با كفار و دشمنان دين) كه ستون بلند اسلام است.

3. كلمه اخلاص (گفتن لا اله الااللّه) كه فطرى و جبلّى (بندگان الهى) است.

4. برپا داشتن نماز كه ركن عظيم دين و ملّت است.

5. زكات مال كه بر مسلمان فرض و واجب است.

6. روزه گرفتن در ماه رمضان كه سپرى است در پيش عذاب قيامت.

7. حج گزاردن در خانه خدا و عمره آن را به جاى آوردن; زيرا كه اين دو فقر و تنگدستى را برطرف كرده و گناه را مى شويند.

8. صله رحم و نيكى با خويشان كه موجب فراوانى روزى و تأخير اجل است.

9. صدقه دادن پنهانى كه كفاره گناهان است و صدقه دادن آشكار كه مرگ هاى بد نظير سوختن، غرق شدن و پرت شدن را برطرف مى سازد.

10. به جاى آوردن كارهاى نيكو (احسان به خلق، دستگيرى بينوايان و اصلاح ذات البين) كه شخص را از ابتلا به خوارى ها مصون مى دارد.12

در اين خطبه، حضرت على(عليه السلام)حقيقت توسّل را روشن كرده و آن را عملى مى داند كه باعث تقرّب و كمال روحى و معنوى و پاك نمودن انسان از آلودگى گناه، بدبختى، درماندگى و نااميدى مى گردد. پس عنوان «توسّل» بر همه اين موارد و يا موارد ديگر هم صدق مى كند و نمى توان آن را محدود نمود. شيخ طبرسى و برخى ديگر از مفسّران مى گويند: منظور از «وابتغوا اليه الوسيله» اين است كه به سوى خدا با «طاعات» طلب قرب كنيد و از حسن، مجاهد، عطاء و سُدى نقل است كه مراد از وسيله، تقرّب به خداست از طريق طاعاتى كه مورد رضايت اوست.13

البته معناى ديگرى نيز براى «وسيله» ذكر شده است. نافع بن الازرَق از ابن عبّاس پرسيد: مرا از فرموده خداوند (وَابتَغُوا إلَيهِ الوَسيلَه) خبر ده. جواب داد: وسيله حاجت است.14

در تفسير مجمع البيان از قول پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) نقل شده كه ايشان فرمود: «از خداى براى من وسيله بخواهيد كه آن درجه اى در بهشت است كه جز يك نفر به آن نمى رسد و من اميدوارم كه آن فرد باشم.»15

روايت ديگرى از سعدبن طريف از اصبغ بن نباته از حضرت على(عليه السلام)نقل شده كه: «در بهشت دو لؤلؤ زير عرش هست; يكى زرد و ديگرى سفيد. در هر يك از آن دو، هفتاد هزار غرفه است كه درها و جام هاى آن از يك ماده است. لؤلؤ سفيد همان «وسيله» براى حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله) و اهل بيتش است و لؤلؤ زرد براى ابراهيم و اهل بيت او.»16

در تفسير نورالثقلين، از روضه كافى خطبه اى از حضرت على(عليه السلام) به نام «خطبه وسيله» نقل شده كه حضرت در ضمن اين خطبه مى فرمايد: «اى مردم; خداوندِ ـ عزّو جلّ ـ به پيامبرش محمّد(صلى الله عليه وآله) وعده وسيله داده است و وعده خدا حق است و هرگز تخلف نمى كند و بدانيد كه وسيله بالاترين درجه بهشت است... .»17

در عيون الاخبار از امام رضا(عليه السلام)نقل شده كه حضرت رسول(صلى الله عليه وآله)فرمودند: «ائمّه از فرزندان امام حسين(عليه السلام)هستند و هر كس از آنها اطاعت كند خدا را اطاعت كرده است و هر كس آنها را نافرمانى كند خدا را نافرمانى كرده است; چرا كه اينان عروة الوثقى و وسيله به سوى خدا مى باشند.»18 نظير اين گونه احاديث در كتب معتبر و صحاح اهل سنّت نيز آمده است كه به چند مورد از آنها اشاره مى شود:

ـ در سنن نسائى در باب صلوات فرستادن بر پيامبر(صلى الله عليه وآله)بعد از اذان آمده است: «سُويد با ذكر سند خود از عبداللّه بن عمرو نقل مى كند كه وى از رسول خدا(صلى الله عليه وآله)شنيده است كه: وقتى صداى مؤذن را شنيديد مثل آنچه او مى گويد شما نيز بگوييد و بر من صلوات بفرستيد كه هر كس بر من صلوات و درود فرستد خدا ده برابر آن بر او مى فرستد. سپس از خدا براى من وسيله بخواهيد كه آن منزلتى در بهشت است كه فقط به يكى از بندگان خدا مى رسد و من اميدوارم آن فرد باشم. پس هر كس براى من وسيله بخواهد شفاعت براى او حلال است.»19

ـ در مسند احمدبن حنبلنيز چندين حديث به اين مضمون آمده است: عبداللّه با سند خود از ابى هريره از رسول خدا(صلى الله عليه وآله)نقل مى كند:«هرگاه بر من صلوات فرستاديد از خدا برايم وسيله بخواهيد. از رسول خدا پرسيدند: «وسيله» چيست؟ فرمود: بالاترين درجه در بهشت كه فقط يك نفر به آن مى رسد و اميدوارم كه من آن شخص باشم»20

با دقت در اين احاديث و تطبيق معناى آيه بر آن، فهميده مى شود كه وسيله همان مقام پيامبر(صلى الله عليه وآله) در بهشت است كه سبب نزديكى به سوى خدا مى شود.

علّامه طباطبائى از اين احاديث چنين نتيجه مى گيرد كه در ابتدا «وسيله» مقام مختص به رسول اكرم(صلى الله عليه وآله)مى باشد كه به وسيله آن به خدا نزديك مى شود و بعد از ايشان شامل اهل بيت آن حضرت مى شود و سپس مردم شايسته امّت آن حضرت هم به ايشان ملحق مى شوند.21

درست است كه از روايات ذكر شده چنين استفاده مى شود كه «وسيله» مقام مختص به نبى اكرم(صلى الله عليه وآله) است، اما در روايت ديگرى ـ كه بيان گرديد ـ آمده بود: فرزندان امام حسين(عليه السلام) نيز اين مقام را دارا مى باشند. حتى بدون در نظر گرفتن اين گونه احاديث به دليل آنكه امامان معصوم(عليهم السلام)جانشينان پيامبر(صلى الله عليه وآله)و داراى مقام والاى عصمت و ولايت مى باشند، صلاحيت اين را دارند كه انسان ها، به خصوص در مواقع سختى و حاجات، به ايشان متوسّل شوند.

پس با اين آيه مى توان به مشروعيت استعانت به پيامبران، امامان(عليهم السلام) و صالحان و مقرّبان درگاه خدا و وسيله قرار دادن آنان استدلال نمود; چرا كه علاوه بر آيه وسيله ـ كه ذكر شد ـ و بر اين معنا دلالت مى كند، احاديث شيعه و سنى نيز بر آن دلالت دارند.

ب. آيه 57 سوره اسراء

(أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوراً)(اسراء: 57); آن كسانى كه ايشان مى خوانند [خود] به سوى پروردگارشان تقرّب مى جويند [تا بدانند] كدام يك از آنها [به او] نزديك ترند و به رحمت وى اميدوارند، و از عذابش مى ترسند; چراكه عذاب پروردگارت همواره در خور پرهيز است.

آنچه مشركان به عنوان معبود خود مى خوانند (از ملائكه، جن و انس)، خود براى تقرّب به درگاه پروردگارشان به دنبال وسيله هستند تا به او نزديك تر باشند. همه اميد رحمت از خداوند دارند و در تمامى حوايج زندگى به او مراجعه مى كنند و نافرمانى اش نمى كنند; چراكه بايد خود را از عذاب خدا دور سازند.

در تفسير الميزان چنين آمده است: «مسئله توسّل و دست به دامن شدن به بعضى از مقرّبين درگاه خدا، به طورى كه از آيه اول برمى آيد، عمل صحيحى است; غير اين عمل است كه مشركينِ بت پرست مى كنند; چه ايشان متوسّل درگاه خدا مى شوند ولى تقرّب و عبادت را نسبت به ملائكه و جن و اولياء انس انجام مى دهند، و عبادت خداى را ترك مى كنند; نه او را عبادت مى كنند و نه به او اميدوارند و نه از او بيمناك، بلكه همه اميد و ترسشان نسبت به وسيله است و لذا تنها او را عبادت مى كنند، و اميدوار رحمت او و بيمناك از عذاب اويند، آنگاه براى تقرّب به آن وسيله كه به زعم ايشان يا ملائكه است و يا جن و يا انس متوسّل به بتها و مجسمه ها شده خود آن آلهه را رها مى كردند و بتها را مى پرستيدند. و با دادن قربانى ها به آنها تقرّب مى جستند.»22

شأن نزول آيه: در تفسير درالمنثور و جامع البيان شأن نزول هاى مختلفى با سندهاى گوناگون درباره اين آيه ذكر شده است:

الف. برخى شأن نزول اين آيه را درباره مردمى مى دانند كه جن را عبادت مى كردند و خداوند در اين آيه اعتقاد نادرست آنان را مورد انتقاد قرار مى دهد.

حسن با سند خود از قتاده نقل مى كند كه گروهى از جاهلان جنّيان را عبادت مى كردند و بعد از بعثت نبى(صلى الله عليه وآله)جنّيان مسلمان شدند و نزديكى و تقرّب به سوى خدا را مى جستند.23

ب. برخى ديگر سبب نزول اين آيه را درباره مشركانى مى دانند كه ملائكه را مورد عبادت قرار مى دادند تا به خدايشان تقرّب جويند.24

ج. عده اى ديگر مى گويند اين آيه درباره مردمى است كه حضرت مسيح يا عزير(عليهما السلام) را پرستش مى كردند و به سوى آنها وسيله مى جستند.25

ابن جرير طبرى بعد از ذكر اين اقوال، به تحليل گفته ها مى پردازد و بهترين سخن را، سخن ابن مسعود (مورد دوّم) مى داند و دليلش اين است كه چون مشركان اين عمل را در زمان پيامبر(صلى الله عليه وآله)انجام مى دادند و با توجه به اينكه حضرت مسيح و عزير در آن زمان نبودند، پس اينها نمى توانند به عنوان وسيله مطرح باشند و كسى شايستگى وسيله بودن را دارد كه موجودى زنده باشد و اطاعت كند و با اعمال صالح به او تقرّب پيدا كند و كسى كه قادر به انجام اعمال نباشد نمى تواند وسيله باشد. پس فقط ملائكه مى توانند وسيله باشند.26

فرق بين توّسل به ائمّه با توسّل به بت ها و ديگر معبودان: از صريح قرآن و اقوال مفسّران شيعى و سنى برمى آيد27كه اين آيه متعرض اعتقاد و عمل مشركان شده; چون آنها بر اين باور بودند كه انسان شايستگى عبادت و ارتباط با خدا را ندارد، پس براى نزديكى به خدا بايد بندگان مقرّب او، از جمله ملائكه و جن، را وسيله قرار داد و اينان در عمل «وسيله» را مستقلا پرستش مى كردند و حتى از او طلب نفع و دفع ضرر مى كردند، بدون اينكه خدا را در اين امور مؤثر بدانند. از اين رو، قايل به شرك در ربوبيت مى شدند و حال آنكه اينها نيز براى نزديكى خود به خدا بايد وسيله جويند و طاعتش را به جاى آورده و موجب خشنودى اش گردند. بدين طريق، قرآن نظر آنان را باطل و مردود مى داند. پس توسّل به بت ها غير از توسّل به پيامبران و ائمّه(عليهم السلام) و مقرّبان درگاه خداست; چراكه در اين نوع از توسّل كه همگان قبول دارند، احدى استقلال براى اين عزيزان قايل نبوده و آنان را عبادت نكرده، بلكه توجه اصلى متوسلان فقط به خداست.

توسّل از منظر روايات

رواياتى كه از طريق شيعه و سنى در زمينه توسّل و استغاثه به انبيا و مقرّبان درگاه خدا نقل شده فراوان است. از مجموع آنها استفاده مى شود كه توسّل به آن معنايى كه در ميان اغلب مسلمانان رواج دارد عملى نيك و بجاست و تنها گروهى به نام «وهابيون» به ردّ و انكار اين موضوع مى پردازند.اين گروه توسّل ازشخص زنده را جايز مى دانند، آن هم تنها در امور مادى يا معنوى طبيعى و عادى نه امور خارق العاده; در حدّى كه براى ما «دعا» كنند نه اينكه خود آن راانجام دهند. ايشان به طور كامل توسّل به شخص مرده راردّ مى كنند; چون معتقدند شخصى كه از دنيا رفته، دست او از اين دنيا كوتاه است و قادر به انجام كارى نيست.

در اينجا تنها به برخى از رواياتى كه در زمينه توسّل از طريق اهل سنّت نقل شده است اشاره مى كنيم; چون در ميان شيعيان ـ به خلاف اهل تسنن ـ اين سنّت مرسوم بوده و اختلافى در آن نيست.

حضرت فاطمه زهرا(عليها السلام)ضمن خطبه اى مى فرمايد: «حمد كنيد خدايى را كه عظمت و نورش ايجاب مى كند كه اهل آسمان ها و زمين (براى نزديك گشتن به او) وسيله بجويند و ما وسيله او در ميان خلقش هستيم.»28

يكى از دانشمندان معروف اهل تسنن چنين مى نويسد: «يارى گرفتن و شفاعت خواستن در پيشگاه خداوند از پيامبر(صلى الله عليه وآله) و از مقام و شخصيت او، از فعل پيامبران و سيره مسلمين و صالحين است و اين در هر حالى، قبل از خلقتش و بعد از خلقت و تولدش، در دوران حياتش و هم بعد از رحلتش در برزخ و سراى قيامت واقع مى شود.»29

وى در ادامه، به ذكر و توضيح اين حالت مى پردازد:

حالت اوّل: توسّل به حضرت رسول(صلى الله عليه وآله) قبل از خلقت كه روايات معروف توسّل حضرت آدم به پيامبر اسلام(صلى الله عليه وآله) به آن گواهى مى دهند.30

حالت دوّم: توسّل به حضرت رسول(صلى الله عليه وآله) بعد از خلقتش در دوران حياتش;31

حالت سوّم: توسّل به پيامبر(صلى الله عليه وآله)بعد از وفاتش.32

چون در زمان حاضر، پيامبر و يا امامى در قيد حيات نيست كه بتوان به خدمتشان رفت و مستقيماً متوسّل به آنها شد، از اين رو، بيشتر توسّلات ما از طريق استمداد از ارواح مقدّسه آنان صورت مى گيرد و مسلمانان نيز بدون هيچ ترديدى به اين امر توجه و عنايت دارند. اما وهابيّون در اينجا به اشكال تراشى پرداخته و مى گويند: توسّل به شخص مرده صحيح نيست; زيرا او در قيد حيات نيست و كارى از دستش برنمى آيد. اما از سوى ديگر، حرف خود را نقض كرده و مى گويند: پيامبر(صلى الله عليه وآله) در زمان قيامت مى تواند شفيع مسلمانان باشد، از اين رو، فقط مى توان در روز قيامت به ايشان متوسّل شد نه در غير اين زمان. از اينجا مى توان به بطلان سخن آنها رسيد; چون كسى كه مرده است، چه در قيامت و يا غير آن نبايد بتواند كارى انجام دهد، اگر در عرصه قيامت كه موضوعى مهم است بتواند شفاعت كند و واسطه شود، قبل از آن در عالم برزخ كه به عنوان مقدمه عالم قيامت است و سختى آن عالم را ندارد، حتماً مى تواند اين كار را انجام دهد و ايشان نيز بعد از مرگ وارد برزخ مى شوند.

آلوسى در اين باره مى گويد: «توسّل به پيامبران و انسان ها تا زمانى كه در قيد حياتند، به قصد طلب دعا از آنان جايز است، ولى در اين ترديدى نيست كه توسّل به انسان مرده يا غايب جايز نبوده و شرك بزرگ است و با توحيد و سيره مسلمين مخالف است و نوعى بدعت است كه از گذشتگان كسى آن را انجام نداده است. درست است كه سلام بر اهل قبور مشروع است و پيامبر(صلى الله عليه وآله)به اصحابش ياد مى دادند كه در موقع زيارت قبور بر آنها سلام كنند; اما از آنها ديده نشده است كه از اهل قبور چيزى را بطلبند و اگر اين امر درست بود حتماً اصحاب پيامبر(صلى الله عليه وآله) كه بر هر چيزى بيشتر از ديگر مردم اهتمام داشتند اين كار را انجام مى دادند.33

ابن تيميّه نيز در اين باره مى نويسد: «مشركين كنار قبر مرده مى آيند و او را مخاطب قرار داده و يا شخص زنده اى را كه غايب است همچون شخص حاضرى مورد خطاب قرار داده با آنها سخن مى گويند و براى آنها قصيده مى سرايند و ضمن آن مى گويند: اى آقاى من... نزد خدا براى من شفاعت كن. از خدا بخواه كه...، و حال آنكه تمام اين مخاطبات و گفت وگوها با فرشتگان و پيامبران و صالحان پس از مرگشان، در كنار قبر و مخفيگاهشان، از بزرگ ترين انواع شرك موجود در بين مشركين است.»34

در ابتدا پاسخ ابن تيميّه را از زبان يكى از نويسندگان سنّى مى آوريم تا مشخص شود كه خود سنى ها نيز سخن ابن تيميّه، و پيروانش را قبول ندارند و در اين موضوع با شيعه هم عقيده هستند. وى در اين باره مى نويسد:

«اگر ما دليلى بر صحت توسّل و استغاثه به پيامبر(عليه السلام)بعد از رحلتش نداشته باشيم و آن را با توسّل در مدت حياتش قياس كنيم همين كافى است; زيرا ايشان در دو جهان عنايت كامل و دايمى به امتش دارد و در شئون آنها به اذن خدا تصرف مى كند و به حال آنها آگاه است، اعمال امتش بر او عرضه مى شود، حتى صلوات امت بر او عرضه مى شود... مذهب اهل سنت بر جواز توسّل به پيامبر(صلى الله عليه وآله)در حيات و ممات و همچنين غير ايشان از انبيا و اوليا و صالحين اتفاق دارند، همان طور كه احاديث بر آن دلالت دارد; فرقى بين توسّل به پيامبر(صلى الله عليه وآله) و غير ايشان از اوليا نيست، همان طور كه فرقى بين مرده و زنده بودنشان نيست; زيرا آنها نمى خواهند چيزى را خلق و ايجاد كنند و خلق و ايجاد تنها براى خداست.»35

پاسخ به اشكالات

در پاسخ به اشكال ابن تيميّه مى توان گفت: همان گونه كه از آيات قرآن استفاده مى شود، انسان پس از مرگ نابود نمى گردد، بلكه به سراى ديگرى كه از اين سرا وسيع تر و والاتر است منتقل شده و به زندگى ابدى خود ادامه مى دهد. خداوند در آياتى صريحاً مى فرمايد: كسانى را كه در راه خدا كشته شده اند مرده قلمداد نكنيد، بلكه آنان نزد پروردگارشان از رحمت او برخوردارند:(وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ)(بقره: 154); كسانى را كه در راه خدا كشته مى شوند، مرده نخوانيد، بلكه زنده اند، ولى شما نمى دانيد.

(وَ لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: 169); هرگز كسانى را كه در راه خدا كشته شده اند، مرده مپندار، بلكه زنده اند كه نزد پروردگارشان روزى داده مى شوند.

پس با توجه به نصّ قرآن، انسان با مرگ نابود نمى شود و روح او كه واقعيتش را تشكيل مى دهد نيز باقى است. در نتيجه، قدرت و اثر خود را داشته و اگر در اين عالم قادر بر انجام كارى بوده حتماً در آن عالم نيز به اذن خدا قادر خواهد بود.

موسى محمّدعلى، نويسنده سنّى، بخشى از كتاب خويش را به بيان شبهه انكار توسّل و استغاثه و رد بر آن اختصاص داده و چنين افرادى را دشمن نام نهاده و در اين رابطه مى نويسد: «تهمتى كه عده اى به مسلمانان مى دهند مبنى بر اينكه ايشان در الوهيّت و ربوبيّت قايل به شرك شده اند بى دليل است.»36

پاسخ ديگر را از شهيد مطهّرى نقل مى كنيم. ايشان در توضيح مرز توحيد و شرك مى نويسد: «اعتقاد به تأثير و سببيّت و نقش داشتن مخلوقات در نظام جهان نيز با توجه به اينكه همان طور كه موجودات استقلال در ذات ندارند، استقلال در تأثير هم ندارند، موجودند به وجود او، و مؤثرند به تأثير او، شرك در خالقيّت نيست، بلكه متمّم و مكمّل اعتقاد به خالقيت خداوند است... جهان عين فيض، عين تعلق و عين «از اويى» است. از اين رو، تأثير و سببيّت اشيا، عين تأثير و سببيّت خداوند است. بلكه اعتقاد به اينكه نقش داشتن اشيا در كار عالم شرك است، شرك است; زيرا اين اعتقاد ناشى از اين نظر است كه ناآگاهانه براى ذات موجودات، استقلالى در مقابل ذات حق قايل شده ايم. به علاوه، تفكيك ميان مرده و زنده به اين شكل كه مردگان حتى در جهان ديگر زنده نيستند و تمام شخصيت انسان بدن اوست كه به صورت جماد درمى آيد، يك انديشه مادّى و ضد الهى است. اينجاست كه به معنى سخن رسول اكرم(صلى الله عليه وآله)پى مى بريم كه فرمود: راه يافتن شرك در انديشه ها و عقايد آنچنان آهسته و بى سر و صدا و بى خبر است كه راه رفتن مورچه سياه در شب تاريك بر روى سنگ سخت.»37

نتيجه گيرى

مخالفان شيعه با تمسّك به آياتى از قرآن كريم ـ مانند آنچه درپى مى آيد ـ توسّل به انبيا و اوليا را مصداق «خواندن غير خدا» دانسته اند:

1. (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً.) (جن: 18); هيچ كس را با خدا مخوانيد.

2.(وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ.)(احقاف: 6); و چون مردم محشور گردند، دشمنان آنان باشند و به عبادتشان انكار ورزند.

جوابى كه مى توان به مخالفان داد اين است كه «دعا» در آيات مزبور صرفاً به معناى استعانت و استغاثه نيست، بلكه به معناى عبادت است. كافران با عبادت غير خدا، شرك مىورزيدند، حال آنكه مؤمنانى كه به انبيا و اوليا متوسّل مى شوند، هيچ گاه آنها را معبودى در كنار خدا نمى دانند، بلكه آنها را تنها وسايط فيض خدا مى دانند و خدا را به حرمت و عزّتى كه خودش به آنها بخشيده سوگند مى دهند كه رحمتش را شامل حال آنها گرداند.

خداوند در قرآن مى فرمايد: (أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ.)(لقمان: 14); شكرگزار من و پدر و مادرت باش كه بازگشت [همه] به سوى من است. در اين آيه، خداوند «شكر والدين» را عِدلِ «شكر خود» قرار داده است و اين به معناى شرك در شكرگزارى نيست، بلكه با جمله «إلَىَّ المَصير» به ما مى فهماند كه شكر والدين در جهت شكر خداست و در مقابل آن نيست.

پس اگر خداوند كافران و مشركان را از خواندن بت ها باز مى دارد براى اين است كه اولا، آنها را آلهه پنداشته اند و به عبادت آنها پرداخته اند. ثانياً هيچ گونه دليلى بر اينكه آنها واسطه فيض خدا هستند وجود ندارد; يعنى براى روى آوردن به غير خدا و واسطه قرار دادن آنها بايد دليلى بر واسطيت آنها وجود داشته باشد. به عبارت ديگر، اين خداست كه واسطه فيض تعيين مى كند تا ما دست به دامن او شويم نه اينكه ما براى موجودى جعل واسطيّت كنيم. دليل ما بر اين مطلب آيه زير است: (مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَان)(يوسف: 40); شما به جاى او جز نام هايى [چند] را نمى پرستيد كه شما و پدرانتان آنها را نامگذارى كرده ايد، و خدا دليلى بر [حقانيت] آنها نازل نكرده است.

همان گونه كه ملاحظه مى شود، خداوند در مورد چيزهايى كه مشركان به آنها متوسّل مى شدند و آنها را شفيع خود نزد خدا قرار مى دادند، مى فرمايد: «مَا أنزل اللَّهُ بِها مِن سُلْطن; يعنى خداوند هيچ گونه واسطيّت در جهت فيض بخشى به آنها نداده است. پس اگر دلايلى وجود داشته باشد كه حاكى از واسطيّت عدّه اى براى فيض خدا باشد، توسّل به آنها هيچ مانعى ندارد; همان گونه كه تنها خداوند «مُحيى» و «مُميت» است; اما عده اى مانند حضرت عيسى(عليه السلام)نيز به اذن خدا مرده را زنده مى كنند.

پى نوشت ها

1ـ خليل بن احمد فراهيدى، ترتيب كتاب العين، قم، نشر اسلامى، 1414، ماده «وسل».

2ـ شعر، قول شاعر لبيد است كه در بعضى نسخه ها به جاى كلمه «لُب» لغت «رأى» و يا «دين» آمده است.

3ـ معناى دوم اين واژه «سرقت و دزدى» است كه در معجم مفردات الفاظ القرآن و لسان العرب نيز به آن اشاره شده است.

4ـ احمدبن فارس، معجم مقاييس اللغة، مكتبة الاعلام الاسلامى، 1404، ج 6، ماده «وسل» / فخرالدين طريحى، مجمع البحرين، المكتبة المرتضويه، ج 5، ماده وسل.

5ـ راغب اصفهانى، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضويه، ماده «وسل».

6ـ ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، 1404، ج 11، ماده وسل.

7ـ فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان فى تفسيرالقرآن، بيروت، دار احياءالتراث العربى، 1406، ج 3، ص 237.

8ـ وهابيون كه هم اكنون بر حجاز حكومت مى كنند پيروان محمّدبن عبدالوهاب هستند كه افكار خود را از ابن تيميه، احمدبن حنبل عبدالحميد دمشقى (متوفاى 728) گرفته اند. او در قرن هفتم اين امر مسلم را منكر شد و بعد از آن شدت يافت، به حدّى كه توسّل به پيشوايان را نوعى شرك و كفر خواندند. اين افراد هيچ تقدس و حرمتى براى اماكن مذهبى و حرم هاى مطهّر قايل نبوده و به نفى زيارت قبور و توسّل به بزرگان مى پرداختند. اما اكثر قاطع مسلمانان (تعداد زيادى از علماى سنى) عقايد اين گروه را مورد اعتراض قرار داده و حتى برخى علما آنان را تكفير كردند.

9ـ ر. ك. سيّدمحمّد ضياءآبادى، توسّل (وسيله جويى براى كسب فيض از مبدأ هستى از ديدگاه عقل، قرآن و حديث و پاسخ به شبهات)، مؤسسة اهل البيت، بنياد بعثت، 1362، ص 118.

10ـ ر. ك. مرتضى مطهّرى، عدل الهى، چ دوم، تهران، صدرا، ص 283ـ284.

11ـ ر. ك. جعفر سبحانى، آيين وهابيت، چ سوم، مشعر، 1375، ص 211ـ225.

12ـ إنَّ أَفضَلَ ما تَوسَّل بِه المُتوَسّلون الى اللَّهِ (سبحانه و تعالى) الإيمانُ بهِ و بِرَسولهِ، وَالجِهادُ فِى سَبيلهِ فإنَّهُ ذِرْوَةُ الإسلامِ، و كَلِمةُ الإخلاصِ فإنَّها الفِطرَةُ، و إقامُ الصَلوةِ فإنَّها المِلَّةُ، وَ إيتآءُ الزَكوةِ فإنَّها فَريضةٌ وَاجبةٌ، وَصَوْمِ شَهْرِ رمضانَ فإنَّه جُنَّةٌ مِن العِقابِ، وَ حجُّ البَيتِ وَ اعْتِمارُهُ فإنَّهما يَنْفِيانِ الفَقرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنبَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فإنّها مَثْرأَةٌ فَى المالِ و مَنسَأَةٌ فى الأَجَلِ، وَ صَدَقةُ السِّرِ فإنَّها تُكَفِّرُ الخَطيئَةَ وَ صَدَقَةُ العَلانِيَةِ فَاِنَّما تدفَعُ السُّوءِ، وَ صَنآئِعُ المعروفِ فإنَّها تَقِى مَصَارعَ الهَوانِ.» (نهج البلاغه، ترجمه محمّدعلى انصارى، خ 109، تهران، نوين، ص 295ـ297.)

13ـ فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 237 / محمدبن جرير طبرى، جامع البيان فى تفسير القرآن، ط. الثانيه، مصر، مكتبة مصطفى البابى الحلبى و أولاده، 1373 ق، ج 4، ص 146 / محمد الطوسى، التبيان فى تفسيرالقرآن، مكتبة الاعلام الاسلامى، 1409، ج 3، ص 509 / فخرالدين الرازى، التفسيرالكبير، ط. الثالثه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1411، ج 11، ص 220.

14ـ جلال الدين عبدالرحمن سيوطى، الاتقان فى علوم القرآن، ترجمه سيد مهدى حائرى قزوينى، تهران، اميركبير، 1361، ج 1، ص 414.

15ـ «سَلوا اللّه لى الوسيلة فانّما درجة فى الجنة لاينالها إلا عبد واحد و أرجو ان أكون هو» (فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 237.)

16ـ «فى الجنة لؤلؤتان الى بطنان العرش احداهما بيضاء و الأخرى صفراء فى كل واحدة منهما سبعون ألف غرفة أبوابها و أكوابها من عرق واحدة فالبيضاء الوسيلةُ لِمحمد(صلى الله عليه وآله) و أهل بيته و الصفراء لإبراهيم و أهل بيته» (فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 3، ص 237.)

17ـ «أيها الناس إن اللّه عزّو جلّ وعدَ نبيَّهُ محمّداً(صلى الله عليه وآله) و وعده الحق و لن يُخلفِ اللّه وعده، ألا و إنَّ الوسيلةَ أعلى درج الجنة و...» (ابن جمعه العروسى الحويزى، نورالثقلين، ط. الرابعة، قم، اسماعيليان، 1415، ج 1، ص 625ـ 627.)

18ـ همان، ج 1، ص 625ـ627.

19ـ «أخبرنا سُويد قال أنبأنا عبدُاللّه عن حَيْوَةَ بن شُرَيعِ أنَّ كعبَ بنَ علقَمَةَ سَمعَ عبدالرحمن ابن جُبَيْر مَولى نافع بن عَمْرو القُرَيْشى يُحَدِّثُ أَنَّه سمع عبداللّه بن عَمرو يقولُ سمعْتُ رسولَ اللّه(عليه السلام)يقول إذا سَمِعْتم المؤذنَ فقولوا مِثلَ ما يقولُ وَصَلّوا عَلَىَّ فانَّه مَن صَلَّى علىَّ صلاةً صَلّى اللّه عليه عشراً ثم سَلُوا اللّه لِىَ الوسيلةَ فانّها منزلةٌ فى الجنة لاَ ينبغى إلّا لِعَبد من عباداللّه أرجو أن اكون أنا هو فمن سأل لِىَ الوسيلةَ حَلَّتْ لَهُ الشفاعَةُ» (احمدبن شعيب بن على نسائى، سنن نسائى، به شرح الحافظ جلال الدين السيوطى، ط. الثالثة، بيروت، مكتب المطبوعات الاسلامية بحلب، 1409، ج 2، باب 37، ص 25.)

20ـ حدثنا عبدالّه حدثنى أبى حدثنا عبدالرزاق أباسفيان عن ليث عن كعب عن أبى هريرة أنَّ رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) قال إذا صَلّتيم عَلىَّ فاسألوا اللّه لَىِ الوسيلة قيل يا رسول اللّه و مَا الوسيلة، قال، أعلى درجة في الجنة لاينالها الارجل واحد و أرجو أن أكون أنا هو.» (احمدبن حنبل، مسند، بيروت، دارصادر، ج 2، ص 168 و 265، ج 5، ص 395 و ج 3، ص 83.)

21ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، تفسيرالميزان، ترجمه سيد محمّدباقر موسوى همدانى، تهران، اميركبير، 1363، ج 5، ص 507.

22ـ همان، ج 12، ص 220.

23ـ ر. ك. محمد طبرى، پيشين، ج 8، ص 72.

24ـ جلال الدين سيوطى، درالمنثور فى التفسير بالمأثور، قم، مكتبة آية اللّه العظمى المرعشى النجفى، 1404، ج 4، ص 189ـ190 / فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 6، ص 545.

25ـ همان.

26ـ ر. ك. فضل بن حسن طبرسى، پيشين، ج 4، ص 190.

27ـ (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (زمر: 3); آگاه باشيد: آيين پاك از آن خداست، و كسانى كه به جاى او دوستانى براى خود گرفته اندبه [اين بهانه كه]: ما آنها را جز براى اينكه ما را هر چه بيشتر به خدا نزديك گردانند نمى پرستيم، البته خدا ميان آنان درباره آنچه كه بر سر آن اختلاف دارند داورى خواهد كرد... . (فضل بن حسن طبرسى، ترجمه تفسير مجمع البيان، ترجمه حاج على صحت، انتشارات فراهانى، 1385، ج 21، ص 140 / محمّد طوسى، پيشين، ج 9، ص 5 / محمود زمخشرى، الكشاف، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1414، ج 4، ص 111 / فخرالدين رازى، پيشين، ج 26، ص 241.)

28ـ «وَاحْمَد واللَّه الذى لِعَظِمَتهِ و نوره يبتغىِ من فى السَّموات والارض إليه الوسيلة و نحنُ وسيلتهُ فِى خَلقِه» (ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، بيروت، دارالجيل، 1407، ج 16، ص 211.)

29ـ نورالدين على بن احمد السمهوردىّ، وفاء الوفاء، ط. الثالثه، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1401، ج 3، ص 1371.

30ـ همان، ص 1371ـ1372.

31ـ همان.

32ـ همان، ص 1372ـ1373.

33ـ محمود آلوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، ط. الرابعة، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1405، ج 6، ص 125ـ128.

34ـ ر. ك. احمدبن تيميّه، التوسّل و الوسيله، بيروت، دارالفكر، 1992، ص 18ـ19.

35ـ موسى محمّدعلى، حقيقة التوسّل و الوسيلة على ضوءالكتاب و السنه، ط. الثانية، بيروت، عالم الكتب، 1405، ص 73ـ75.

36ـ همان، ص 137ـ143.

37ـ ر. ك. مرتضى مطهّرى، جهان بينى توحيدى، چ هشتم، تهران، صدرا، 1374، ص 72ـ80.